

تحلیل احادیث طینت و رابطه آن با اختیار انسان

مرتضی فدایی اصفهانی *

سید مجتبی موسوی **

چکیده

موضوع سرشت، طینت و خمیرمایه اولیه ساخت انسان از جمله مطالبی است که در منابع روایی به آن پرداخته شده است. شیعه و عدلیه از یک سو قائل به حسن و قبح عقلی هستند و بر اراده و اختیار انسان پافشاری می‌کنند و از سوی دیگر با یک سلسله احادیث و روایاتی مواجه می‌باشند که حکایت از جبر و محدودیت انسان‌ها دارد. ظاهر این احادیث بیانگر این موضوع است که خداوند طینت انسان‌ها را متفاوت آفرید و از همان ابتدا طبیعت برخی را بهشتی و طبیعت برخی دیگر را جهنمی دانست. به همین سبب علما و بزرگان راه‌حل‌های مختلفی را جهت حل این موضوع ارائه نموده‌اند؛ تحقیق حاضر این راه‌حل‌ها را گزارش، نقد و بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که در بررسی این اخبار معلوم می‌شود که اختلاف انسان‌ها در طینتشان امری طبیعی، موجه و لازمه اجتناب‌ناپذیر نظام خلقت است؛ و اختلافات ناشی از طینت که در اخبار طینت بیان شده است به نحوی نیست که اختیار را از انسان سلب کند؛ بلکه نقش ماده اولیه خلقت و طینت انسان‌ها در حد اقتضاست نه بیش از آن. از بین ادله و وجوهی که در جمع بین اخبار طینت و اختیار انسان ذکر شده است، به نظر می‌رسد بهترین وجه جمع بیان شده نظریه علامه طباطبایی(ره) باشد که قائل است اخبار طینت مربوط به عالم مثال است که با این وجه جمع، مضمون این اخبار مستلزم جبر و سلب اختیار از انسان نمی‌گردد.

واژگان کلیدی: اخبار طینت، جبر و اختیار، سرشت، سعادت و شقاوت، علیین، سچین.

* دانش‌آموخته دکتری علوم حدیث تطبیقی، جامعه المصطفی العالمیه
** کارشناسی ارشد علوم حدیث، جامعه المصطفی العالمیه

مقدمه

مشکلات و پیچیدگی‌هایی که در احادیث باب طینت وجود دارد، اختلافات و تأملات فراوانی را میان عالمان دین و شارحان کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) پدید آورده است. در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) احادیث متعدد و فراوانی تحت عنوان «احادیث طینت» وجود دارد که مضمون آن‌ها بیانگر این است که ابناء بشر از دو طینت خلق شده‌اند؛ یکی «طینت بهشتی» یا «طینت علیین» و دیگری «طینت جهنمی» یا «طینت سجین» همه افراد ترکیبی از این دو طینت هستند مگر انبیاء و ائمه (علیهم‌السلام) که طینتشان خالص بهشتی است و دشمنان اصلی انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) که طینتشان خالص جهنمی است. و طینت سایر افراد ترکیبی از آن دو طینت است. حال اگر در فردی طینت علیین غالب باشد آن فرد مؤمن و شیعه است و اگر طینت جهنمی غالب باشد غیر مؤمن و غیرمسلم و کافر است.

شیعه و عدلیه از یک سو قائل به حسن و قبح عقلی هستند و بر اراده و اختیار انسان پافشاری می‌کنند و از سوی دیگر با این دسته از احادیث مواجه می‌باشند که حکایت از جبر و محدودیت انسان‌ها دارد.

موضوع تحقیق پیش رو بررسی اخبار طینت و تحلیل رابطه آن با اختیار انسان است و هدف از آن بررسی اخبار این باب از جنبه فقه الحدیثی و نقد الحدیثی و تحلیل تفسیر محدثان، متکلمان، و حکمای اسلامی از این اخبار و بررسی رابطه آن با اختیار انسان است که به صورت کتابخانه‌ای و با شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی انجام خواهد شد.

در منابع روایی شیعه، احادیث باب طینت بخش معتنا بهی را به خود اختصاص داده به طوری که دست کم ۲۰ کتاب حدیثی و حدود ۱۲ کتاب تفسیری احادیث این باب را که بالغ بر ۷۰ حدیث است نقل کرده‌اند. در حالی که در منابع روایی اهل سنت توجه چندانی به این احادیث نشده است.

طینت در لغت

بررسی لغوی ماده «ط ی ن»

با بررسی کتب لغت و موارد استعمال ماده «ط ی ن» مشخص می‌گردد که این ماده به دو صورت فعلی و اسمی استعمال شده است؛

استعمال در قالب فعل

ثلاثی مجرد

بر وزن «فَعَلَ يَفْعِلُ فَعْلًا»: ماده طین بر این وزن هم به صورت لازم آمده و هم متعدی به یک مفعول. فعل لازم آن به معنای «زیاد شدن گِل» (شیبانی، الجیم، ۱۹۷۵: ۲/۲۱۴) و فعل

متعدی آن به معنای "گل اندود کردن" (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۲۷۰/۳)، "با گل مهر کردن و سرشت نهادن" (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹: ۴۵۷/۷؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۴۱۴: ۲۱۸/۹) آمده است.

ثلاثی مزید:

باب افعال: ماده «ط ی ن» در این باب عیناً همانند ثلاثی مجرد از حیث معنا و متعدی و لازم بودن استعمال شده است. اطانه: طانه. (الزیات، المعجم البسیط، بی تا: ۵۷۴) **باب تفعیل:** ماده «ط ی ن» وقتی به این باب آورده می شود معنای مبالغه پیدا می کند. طینه: مبالغه فی طان. (همان) **باب تفعل:** ماده «ط ی ن» در این باب به معنای مطاوعه استعمال شده است. تطین: تلطح بالطين؛ گل اندود شد. (همان)

استعمال در قالب اسم

الطین: به معنای گل، خاک مخلوط شده با آب و گاهی مواقع گرچه رطوبت آب آن هم از بین رود باز گل نامیده می شود. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۵۳۳). **الطینه:** یک واحد و یک قطعه از گل هست. (حسینی زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۳۶۱/۱۸) همچنین به معنای نهاد و طبیعت هم به کار رفته است. (ابن اثیر، النهایه، بی تا: ۱۵۳/۳)

صاحبان کتب مجمع البحرین و مصباح المنیر هر دو گفته اند: طینت اخص از طین و به معنای آفرینش است. (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۸۵: ۲۷۸/۶؛ فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴: ۳۸۴/۲)

در کتاب تاج العروس آمده از باب مجاز گفته می شود طینت به معنای طبیعت آفرینش. (حسینی زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۳۶۱/۱۸)

علامه مصطفوی در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم آورده است تحقیق آن است که اصل واحد در ماده طین عبارت است از خاک مخلوط با آب به نحوی که شیء واحدی شوند و خاک مرطوب ضعیف تر از آن است. و گفتار عرب که می گویند: دیوار را گل اندود کرد و نامه را با گل مهر کرد، و سرشت بر چیزی نهاد، و خانه را گل اندود کرد، و گل زمین زیاد شد، و آن را بسیار گل اندود کردم، به صورت اشتقاق انتزاعی از این ماده مشتق شده است. از سوی دیگر به اعتبار این که گل ماده برخی مخلوقات همچون انسان و غیر اوست، بلکه ماده آفرینش آنچه از گیاه و حیوان و انسان و سنگ که در زمین اند است، به معنای طینت و طبیعت اولیه اطلاق می شود. و در روزگار گذشته متداول بوده که برخی اشیاء و ظروف را با گل در می بستند و مهر

می‌کردند؛ لذا به این معنا نیز اطلاق شده است. (مصطفوی، التحقیق فی مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۵: ۱۶۰/۷)

طینت در اصطلاح

پس از آن که معنای لغوی طینت روشن گردید لازم است نگاهی به دیدگاه بزرگان دین پیرامون معنای اصطلاحی این واژه در فرهنگ روایات داشته باشیم.

آقا جمال خوانساری درباره معنای طینت چنین فرموده است: ممکن است طینت در احادیث، بر گل حمل نشود بلکه به شکل مجاز بر نوع جوهری که نفس از آن خلق شده استعمال شده باشد یا به معنی خلقت و جبلت باشد که آن نیز به معنی طینت است. (خوانساری، شرح احادیث طینت، بی تا: ۱۷)

امام خمینی فرموده است: طینت به همان ماده اصل آفرینش انسان گویند که در طول حیاتش در اعمال و رفتار او تجلی و ظهور می‌یابد. (موسوی خمینی، طلب و اراده، ۱۳۶۲: ۱۶۰)

مرحوم جیلانی در شرح خود بر اصول کافی پس از تقسیم موجودات مختار صاحب عقل، به دو قسم موجوداتی که در ازل برای خداوند معلوم بود اخلاق و رفتاری را انتخاب می‌کنند که لیاقت داخل شدن در بهشت را پیدا می‌کنند و موجوداتی که با اخلاق و رفتار خود لیاقت داخل شدن در آتش را کسب می‌نمایند. می‌نویسد همان‌طور که برای بهشت و آتش طبقاتی است همچنین برای هر یک از دو قسم انسان‌ها نیز درجاتی است برحسب همان درجات بهشت و آتش. و مفهوم عامی که شامل همه درجات قسم اول (اهل بهشت) می‌شود ممکن است از آن مجاز تعبیر به طینت بهشت شود زیرا همه آن‌ها از افراد بهشت‌اند. پس گویا بهشت در آفرینش و تقدیر سنخ و ماده آن‌هاست. و مفهوم عامی که شامل همه درجات قسم دوم (اهل آتش) می‌شود ممکن است از آن تعبیر به طینت سجین شود شبیه گفتار ما در قسم اول. (جیلانی، الذریعه الی حافظ الشریعه، ۱۴۲۹: ۲/۲۱۵)

مازندرانی در شرح خود بر اصول کافی طینت و احوال آن را در انسان به منزله ماده و سایر احوال را به منزله صورت می‌داند و در توضیحات خود مراد از طینت در احادیث را همان معنای ظاهری طینت یعنی اصل و جبلت می‌داند. (مازندرانی، شرح الکافی، ۱۳۸۲: ۲/۷) ایشان در ادامه از برخی از شارحان نهج‌البلاغه نقل می‌کند که درباره معنای طینت گفته‌اند: طینت اشاره دارد به اصول انسان‌ها، یعنی چیزهای درهم‌آمیخته و مختلطی که در دوره‌ها و اطوار خلقت نسل به نسل به انسان منتقل شده و پذیرنده نفس ناطقه و مدبره اند همچون: نطفه، مواد قبل از پیدایش نطفه از قبیل نبات، غذا و چیزهای بعد از نطفه مانند: علقه، مضغه، عظم و مزاج. (همان، ۶)

با توجه به نظرات مطرح‌شده درباره معنا و مفهوم اصطلاحی طینت، می‌توان گفت طینت ناظر به اصل و ماده اولیه آفرینش انسان است که از عناصر گوناگونی تشکیل یافته است. و در واقع طینت به منزله‌ی ظرف و مرکب روح و قلب انسان است که این ظرف مرکب از عناصر و ویژگی‌های گوناگونی است.

پیشینه تحقیق

قدمت و سابقه بحث پیرامون طینت به زمان تألیف جوامع روایی شیعه بازمی‌گردد؛ محدثان در کتب حدیثی خود کم‌وبیش به این موضوع پرداخته‌اند. بزرگانی همچون صفار در بصائرالدرجات و برقی در المحاسن، کلینی؛ در کافی، صدوق؛ در امالی و علل الشرایع، علامه مجلسی در بحارالانوار، اخبار این باب را نقل کرده‌اند. برخی از مفسران نیز همچون فرات کوفی، عیاشی و علامه طباطبایی در کتب تفسیری خود به این موضوع پرداخته‌اند.

طینت یک مفهوم اخلاقی، کلامی و فلسفی است که از دیربگام در کتب رشته‌های یادشده به آن توجه شده است. برخی پژوهشگران نیز در زمینه اخبار طینت مقالاتی تدوین نموده‌اند؛ نقی-زاده در مقاله خود پیرامون جایگاه احادیث طینت در مجموعه معارف اهل‌بیت سخن گفته است و در ادامه دیدگاه‌های مختلف پیرامون مفاد اخبار طینت را ذکر و تحلیل کرده است. (نقی زاده، اخبار طینت، ۱۳۸۵: ۱۸۳/۷۲) ابوالقاسمی در مقاله خود پس از بیان گوهر معنایی طینت، بر طینت در فرهنگ اسلامی و برخی از احادیث وارده که شبهه جبر را تقویت می‌کند مروری کرده و دیدگاه‌های مختلف را بیان کرده است. و در پایان راه‌حلی برای حل این مشکل ارائه کرده است. (ابوالقاسمی، بازکاوی احادیث طینت روزه‌ای به بحث در سرشت و اختیار انسان، ۱۳۸۹: ۱۴۳/۲) خلیلی در مقاله خویش نگاهی کلامی و فلسفی به موضوع اخبار طینت دارد. وی ابتدا دیدگاه متکلمان و حکماء را در باب نفس بیان می‌کند و سپس به بررسی اخبار طینت و دیدگاه‌های موجود می‌پردازد. و در پایان استنتاج می‌کند که همه روایات باب طینت ناظر به مواد اصلی آفرینش در جنبه مادی بوده و نسبت سعادت و شقاوت افراد با مواد اولیه خلقت به نحو اقتضا است نه به نحو علت تامه. (خلیلی، طینت در کلام و حکمت، ۱۳۹۰: ۱۰۱/۲۷) رضوانی و ذاکری در مقاله خویش به گزارش، نقد و بررسی هفت راه‌حل که توسط اندیشمندان برای رفع تعارض این روایات با اختیار و عدل الهی مطرح گشته پرداخته‌اند و در نهایت راه‌حل و رویکرد جدیدی را در تفسیر و تأویل این روایات پیشنهاد داده‌اند. (رضوانی، ذاکری، روایات طینت و اختیار انسان، ۱۳۹۵: ۴۷/۶۹)



بررسی منابع احادیث طینت

منابع شیعه

برخی منابع روایی شیعه بابتی جداگانه به احادیث طینت اختصاص داده‌اند و به این دسته از روایات توجه خاصی نموده‌اند:

برقی در کتاب المحاسن ۱۸ حدیث درباره طینت را در ابواب «باب ما خلق الله تبارک و تعالی من نوره»، «باب خلق المؤمنین من علیین» «باب خلق المؤمن من طینة الانبیاء» «باب خلق المؤمن من طینة الجنان» «باب خلق المؤمن من طینة مخزونة» «باب الميثاق» و «باب اختلاط الطینتین» نقل فرموده است (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ۱۳۳/۱ تا ۱۴۱)

صفار در جلد اول کتاب بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ۹ در باب نهم بانام «باب فيه خلق ابدان الاثمه و قلوبهم و ابدان الشیعه و قلوبهم لثلا یدخل الناس الغلو فی عجائب علمهم» ۲۶ حدیث را نقل کرده‌اند که پیرامون موضوع طینت است (صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴: ۱۴/۱ تا ۱۹)

کلینی در کتاب اصول کافی ۲۷ روایت را پیرامون طینت نقل کرده است. ایشان بیشتر این روایات را در ابواب «باب طینة المؤمن و الکافر» «باب خلق ابدان الاثمه و ارواحهم و قلوبهم» «باب آخر منه و فيه زیادة وقوع التکلیف الاول» و «باب فیما جاء ان حدیثهم صعب مستصعب» ذکر فرموده است (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۲/۲ و ۱۰ و ۳۸۹ و ۴۰۱)

صدوق در کتاب علل الشرایع یازده حدیث را در ابواب مختلفی از قبیل «باب العلة فی الخروج المؤمن من الکافر و خروج الکافر من المؤمن» «باب علة الطبايع و الشهوات و المحبات» «باب علة المعرفة و الجحود» و «باب علة التي من اجلها قد یرتکب المؤمن المحارم و يعمل الکافر الحسنات» پیرامون طینت نقل فرموده است (ابن بابویه، علل الشرائع، ۱۳۸۰: ۸۲/۱ و ۱۰۷ و ۱۱۸)

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار ۶۷ روایت در باب «الطینة و الميثاق» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۵/۵) و ۳۳ روایت در باب «طینة المؤمن و خروجه من الکافر و بالعکس و بعض أخبار الميثاق زائدا علی ما تقدم فی کتاب التوحید و العدل» (همان، ۷۷/۶۴) را از کتب مختلف حدیثی و تفسیری نقل نموده است.

علاوه بر کتب روایی فوق در کتب دیگری نیز یک یا دو حدیث از اخبار طینت نقل گردیده است همچون: المؤمن، (حسین بن سعید، کوفی اهوازی) الهدایة الكبرى، (حسین بن حمدان، خصیبی) الامالی (للسدوق)، (محمد بن علی، ابن بابویه) الارشاد فی معرفة حج الله علی العباد، (محمد بن محمد، مفید) الامالی (للمفید)، (محمد بن محمد، مفید) مختصر البصائر، (حسن بن سلیمان بن محمد، حلی) اعلام الدین فی صفات المؤمنین، (حسن بن محمد، دیلمی) عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، (محمد بن زین الدین، ابن ابی جمهور) مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل، (حسین بن محمدتقی، نوری)

منابع اهل سنت

منابع روایی اهل سنت، در موارد معدودی به نقل احادیث طینت پرداخته‌اند، در این بخش به ذکر نام این آثار اکتفا می‌گردد.

طبری در کتاب جامع البیان فی تفسیر القرآن (طبری، تفسیر طبری، ۱۴۲۰: ۳۱۰/۵)، ابن ابی حاتم در کتاب تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۲۷/۲)، سیوطی در کتاب الدر المنثور (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۱۷۴/۲)، ابن الصواف در کتاب الثانی من اجزاء ابن الصواف (ابن الصواف، الثانی من اجزاء ابن صواف، ۲۰۰۴: ۴/۱)، نعالی در کتاب خود به نام فوائد ابی عبدالله النعالی (النعالی الرافضی، فوائد ابی عبد الله النعالی، ۲۰۰۴: ۹) به نقل این احادیث پرداخته‌اند.

دیدگاه عالمان دین نسبت به اسناد احادیث طینت

در مورد اسناد احادیث طینت، دو دیدگاه مختلف از سوی اندیشمندان اسلامی ارائه شده است؛

دیدگاه اول (ضعف اسناد)

معدودی از دانشمندان، احادیث طینت را اخباری واحد دانسته که دارای ضعف سندی هستند. سید مرتضی (علم الهدی) و مرحوم شعرانی از جمله قائلان به این نظریه‌اند. محدث جزایری در کتاب «الانوار النعمانیة» می‌فرماید: «علمای شیعه درباره احادیث طینت دیدگاه‌های مختلفی دارند. دیدگاه اول از آن مرحوم علم الهدی [سید مرتضی] است. ایشان معتقدند که این احادیث اخباری واحدند... و باید مردود شمرده شوند.» (الانوار النعمانیة، بی تا: ۲۹۳)

مرحوم شعرانی در حاشیه‌ای که بر شرح مولی صالح مازندرانی نگاشته می‌فرماید: «در باب اول این کتاب حدیثی که بتوان بر اسناد آن اعتماد کرد وجود ندارد بلکه جمیع احادیث آن به وجهی ضعیف است. اما در دو باب بعدی احادیثی هستند که حسن یا موثق باشند ولی مضامین آن‌ها با اصول مذهب شیعه و روایات باب فطرت ناسازگار است.»^۱ شرح الکافی (۴/۸: ۱۳۸۲)

علامه شبّر نیز به نقل از مخالفان می‌فرماید: «احادیث باب طینت اخباری واحدند که موجب علم و عمل به آن‌ها نمی‌شوند پس باید آن‌ها را طرح و رد نمود...»^۱ شبّر، مصابیح الانوار، بی‌تا: (۱۱/۱)

با توجه به مطالب مذکور مشخص می‌شود که دسته‌ای از علماء برای احادیث طینت اعتبار سندی قائل نیستند و مضامین آن‌ها را هم دارای ضعف می‌دانند که البته در بحث نقد متنی احادیث طینت به آن می‌پردازیم.

دیدگاه دوم) اعتبار اسناد

اکثر اندیشمندان معتقدند احادیث طینت در جوامع متعدد حدیثی شیعه با طرق گوناگون نقل گردیده و در حد اخبار مستفیض یا متواتر معنوی‌اند.

حر عاملی، محدث جزایری، شبّر، آقا جمال خوانساری و علامه طباطبائی از این دسته افرادند. حر عاملی در کتاب خود بانام «الفصول المهمه فی اصول الائمه (تکملة الوسائل)» می‌فرماید: «به نظر من احادیث پیرامون طینت جدا فراوان است که از حد تواتر می‌گذرد...» (حر عاملی، الفصول المهمه فی اصول الائمه تکملة الوسائل، ۱۴۱۸: ۴۲۰/۱)

محدث جزایری در پاسخ به دیدگاه کسانی که احادیث طینت را اخبار آحادی می‌دانند که دارای ضعف سندی هستند، می‌فرماید: «در پاسخ باید گفت که اصحاب ما این اخبار را با اسانید فراوان در اصول و غیر آن روایت کرده‌اند پس دیگر مجالی باقی نمی‌ماند که این احادیث را انکار کرد و حکم به واحد بودن آنان نمود؛ بلکه این احادیث اخباری مستفیض و حتی متواترند.» (جزایری، الانوار النعمانیه، بی‌تا: ۲۹۳)

علامه شبّر نیز بعد از نقل قول ناقدان بر این احادیث، در پاسخ به گفته آن‌ها می‌فرماید: «علماء بزرگوار ما این احادیث را در جوامع عظیم روایی خود با اسانید متعدد و از طرق محکم روایت کرده‌اند و بعید نیست که این احادیث از اخبار متواتر معنوی به حساب آیند پس دیگر هیچ دلیلی برای طرح و رد این احادیث وجود ندارد به همین خاطر باید درصدد توجیه این احادیث برآییم. مرحوم کلینی این احادیث را در کتاب کافی از طرق گوناگون و با متون متعدد

نقل فرموده و همچنین شیخ طوسی در کتاب امالی و برقی در کتاب محاسن و صدوق در کتاب علل الشرایع و علی بن ابراهیم و عیاشی در تفسیرشان و صفار در بصائر الدرجات و دیگران در کتب دیگر با اسانید زیاد و از طرق فراوانی روایت کرده‌اند.» (همان، ۱۱/۱)

آقا جمال خوانساری نیز در شرح خود بر احادیث «باب الطینة» اصول کافی فرموده: «باید دانست که اسناد احادیث مذکوره اگرچه پاره ای از آن‌ها ضعیف است اما سند بعضی از آن‌ها معتبر است مثل حدیث دوم که سند آن صحیح است و حدیث هشتم که ظاهر این است که موثقی است کالصحیح، و حدیث نهم که حسنی است کالصحیح، و حدیث دهم که حسن موثقی است کالصحیح، و همچنین کثرت آن‌ها به مرتبه‌ای است که قدر مشترک آن‌ها قریب به تواتر شده است.» (خوانساری، شرح احادیث طینت، بی تا: ۶۳)

علامه طباطبائی نیز در تفسیر المیزان می‌فرماید: «اخبار واردشده که پیرامون این موضوع سخن می‌گویند که خداوند متعال سعدها را از طینت علیین که از بهشت است آفریده و اشقیاء را از طینت سجین که از آتش است آفریده است، و هر انسانی، به حکم طینت خود که سعادت است یا شقاوت، بازمی‌گردد؛ مستفیض است.» (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷: ۹۸/۸)

جمع‌بندی و ارزیابی دیدگاه‌ها

سرسلسله کسانی که احادیث طینت را غیر معتبر می‌دانند؛ سید مرتضی هست؛ ایشان به لحاظ اینکه خبر واحد را غیر معتبر می‌دانند؛ مجالی برای بررسی سند خبر واحد باقی نمی‌گذارد؛ بنابراین، با اثبات حجیت و اعتبار خبر واحد، نظر سید مرتضی، راجع به ضعف سندی احادیث طینت، از درجه اعتبار ساقط می‌شود؛ و اما مرحوم شعرانی که فرموده «در باب اول این کتاب حدیثی که بتوان بر اسناد آن اعتماد کرد وجود ندارد بلکه جمیع احادیث آن به وجهی ضعیف است. اما در دو باب بعدی احادیثی هستند که حسن یا موثق باشند.» این خود مؤیدی بر نظریه قبول اجمالی احادیث طینت از حیث اسناد است.

محدث جزایری نیز که در زمره کسانی معرفی شده که اسناد این احادیث را ضعیف می‌شمارد؛ نظر مرحوم علم الهدی (سید مرتضی) را نقل کرده است؛ بنابراین، اولاً دلالت صریح ندارد که نظریه خودش همین باشد؛ و بر فرض که نظریه سید مرتضی را قبول داشته باشد؛ بارد نظریه سید مرتضی، نظر مرحوم جزایری نیز مردود خواهد بود.

نتیجه اینکه نظریه کسانی که احادیث طینت را به لحاظ سند، فی‌الجمله معتبر می‌دانند؛ نظریه صحیحی است. مؤید این دیدگاه، تحقیقاتی است که محققان مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی انجام داده‌اند، زیرا بر اساس تحقیقات این محققان از مجموع ۳۲



حدیث موجود در اصول کافی در موضوع طینت یازده حدیث صحیح است، سه حدیث موثق است و این تعداد حدیث صحیح و موثق برای اثبات اصل احادیث طینت کافی است.

رویکرد عالمان دین نسبت به مضمون احادیث طینت

چهار رویکرد مختلف از سوی اندیشمندان اسلامی در برابر مضمون احادیث طینت مطرح شده است:

رویکرد اول) رد و انکار

معدودی از دانشمندان، ضمن آنکه بر احادیث طینت از جنبه سندی نقدهایی داشته و آن‌ها را اخبار واحدی می‌دانند که دارای ضعف سندی‌اند، قائل بر آن‌اند که احادیث مذکور با کتاب، سنت، اجماع و ادله عقلیه تعارض دارد لذا می‌بایست این اخبار طرح شوند؛ مرحوم شعرانی، سید مرتضی و برخی از علماء اهل سنت قائل به این دیدگاه هستند. (جزایری، الانوار النعمانیه، بی‌تا: ۲۹۳)

مرحوم شعرانی در حاشیه‌ای که بر شرح مولی صالح مازندرانی نگاشته می‌فرماید: «در باب اول این کتاب حدیثی که بتوان بر اسناد آن اعتماد کرد وجود ندارد بلکه جمیع احادیث آن به وجهی ضعیف است. اما در دو باب بعدی احادیثی هستند که حسن یا موثق باشند ولی مضامین آن‌ها با اصول مذهب شیعه و روایات باب فطرت ناسازگار است. (مازندرانی، شرح الکافی ۱۳۸۲: ۴/۸)

علامه شبر نیز به نقل از مخالفان آورده است که احادیث باب طینت اخباری واحدند که موجب علم و عمل به آن‌ها نمی‌شوند پس باید آن‌ها را طرح و رد نمود (شبر، مصابیح الانوار، بی‌تا: ۱۱/۱)

با توجه به مطالب مذکور مشخص می‌شود که دسته‌ای از علماء برای احادیث طینت اعتبار سندی قائل نیستند و مضامین آن‌ها را هم دارای ضعف می‌دانند.

رویکرد دوم) توقف و واگذاری علم آن به اهلش

برخی قائل‌اند احادیث طینت از متشابهاست اخبار است که نباید در آن‌ها خوض کرد. این گروه به‌ویژه اخباریان، ضمن پذیرش اصل ورود این احادیث، آن‌ها را از متشابهاست اخبار می‌دانند و علم آن را به خدا واگذار نموده و از اظهار نظر درباره محتوای آن سرباز می‌زنند. (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲۶۰/۵)

رویکرد سوم) حمل بر تقیه

عده‌ای دیگر از علماء اعتبار احادیث طینت را از جهت سندی قبول کرده‌اند. اما گفته‌اند که این احادیث به خاطر اینکه موافق با روایات عامه (اهل سنت) و مذهب اشاعره جبریه است باید حمل بر تقیه شوند (شبر، مصابیح الانوار، بی تا: ۱۲/۱)

رویکرد چهارم) پذیرش

در مقابل دیدگاه‌های قبل، عده‌ای از دانشمندان شیعه ضمن معتبر شمردن اسناد تعداد زیادی از این اخبار، به توجیه و تفسیر اخبار طینت پرداخته‌اند و قائل بر آن‌اند که گرچه میان احادیث طینت و ادله اربعه تعارض و منافات ظاهری است اما این تعارض، تعارضی اولیه است که در بدو نظر پیدا می‌شود و قابل حل و رفع است. از جمله قائلان به این نظریه، محدث جزایری، علامه شبر و علامه طباطبائی می‌باشند.

علامه طباطبائی درباره احادیث طینت می‌فرماید: «زنهار وقتی به این اخبار برمی‌خوریم، باید در نظر داشته باشیم که به آثاری از معادن علم و منابع حکمت برخورداریم، فوری مگو که این‌ها از جعلیات صوفی مآبان، و اوهام خرافه‌پرستان است، برای اینکه برای عالم خلقت اسراری است، که اینک می‌بینیم طبقاتی از اقوام مختلف انسانی هنوز هم که هنوز است لحظه‌ای از جستجو و بحث پیرامون اسرار خلقت نمی‌آسایند، همچنان که از روز نخست که بشر در زمین منتشر گردید، هر مجهولی که برایش کشف شد، پی به مجهول‌های بسیاری دیگر برد، باینکه همه بحث‌ها که تاکنون پیگیری شده، در چار دیواری عالم طبیعت بوده، که پست‌ترین و تنگ‌ترین عوالم است. این کجا و عالم ماورای طبیعت کجا؟ که عوالم نور و وسعت است.» (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸۶/۱)

جمع‌بندی و ارزیابی رویکردها

در خصوص رویکرد اول که معتقد بودند احادیث مذکور متعارض با کتاب، سنت، اجماع و ادله عقلیه است، زیرا این اخبار دلالت بر جبر و تبعیض دارد و مخالف با عدالت الهی و فطرت اسلام است. می‌بایست گفت این نقدها توسط دانشمندان در جای خود پاسخ داده شده است و تعارض ادعاشده، تعارضی اولیه و ظاهری است که قابل حل و رفع است. (شبر، مصابیح الانوار، بی تا: ۱/ ۱۲؛ موسوی خمینی، طلب و اراده، ۱۳۶۲: ۱۳۷؛ طباطبائی، رساله توحیدیه، ۱۴۱۹: ۷۷)

در خصوص رویکرد دوم که این اخبار را از متشابهات می‌دانند و علم آن را به خدا واگذار نموده و از اظهارنظر درباره محتوای آن سرباز می‌زنند می‌بایست گفت با توجه به دستور ائمه (علیهم‌السلام) مبنی بر ارجاع روایات متشابه به محکم (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ۱۳۷۸: ۲۹۰/۱) و با عنایت به تفسیر و تأویل این اخبار توسط دانشمندان، فهم این دسته از اخبار با تأمل و دقت در مضمون آن آسان گشته است.

در خصوص رویکرد سوم که قائل به وجود تقیه در روایات باب طینت است باید گفت: اولاً اکثر اندیشمندانی که قائل به نبود تعارض میان اخبار طینت و ادله اربعه هستند، این دیدگاه که اخبار طینت حمل بر تقیه می‌شوند را قبول ندارند؛ زیرا زمانی که اخبار طینت از جهت نقل در مجامع حدیثی مورد بررسی قرار می‌گیرد و کثرت نقل آن مشاهده می‌شود این احتمال که اخبار مذکور حمل بر تقیه شوند ضعیف و مردود می‌شود زیرا بعید از ذهن است که این همه روایات که از طرق عدیده نقل گردیده و در کتب گوناگون ذکر شده همگی حمل بر تقیه شوند. ثانیاً ظاهر روایات باب طینت با مذهب و مسلک اشاعره سازگار است اما با اندکی تأمل و دقت روشن می‌گردد که مراد اهل بیت از این روایات مطلب دیگری بوده که هیچ‌گونه منافاتی با اختیار و استطاعت انسان ندارد. علامه شبر در پاسخ به این دیدگاه که اخبار طینت حمل بر تقیه می‌شوند فرموده‌اند: این قول نیز مانند قول به ضعف سند و مردود بودن احادیث طینت، دارای ضعف است؛ زیرا برخی روایات ظهور در این دارند که اخبار طینت از اسرار علوم اهل بیت و گنجینه رازهای ایشان است. (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸۶/۱)

نکته دیگر که باید به آن توجه کرد این است که حمل روایت بر تقیه که یکی از راه‌های علاج تعارض احادیث است درجایی کاربرد دارد که نتوان میان احادیث متعارض جمع کرد. به عبارت دیگر برخی تعارضات، تعارض ظاهری، بدوی و اولیه است. اگر بتوان احادیث متعارض را به نحوی توجیه و تفسیر کرد که تعارض آن‌ها رفع گردد دیگر هیچ حاجتی به حمل اخبار بر تقیه نیست.

مجلسی اول معتقد است که حمل بر تقیه درجایی لازم است که احادیث متعارض به گونه‌ای استحکام و استواری داشته باشند که موجب گردند حدیث رویارو با آن‌ها از حجیت بیفتد حتی اگر سند متقن و معتبری داشته باشند. (طایفی نصرآبادی، مهریزی، «مراحل و قواعد فقه الحدیث از دیدگاه مجلسی اول در لوامع صاحبقرانی»، ۱۳۹۰: ۱۴۹/۵۹)

به نظر می‌رسد بهترین رویکرد نسبت به این دسته از اخبار رویکرد چهارم یعنی پذیرش این اخبار است البته با تفسیر این دسته از اخبار به شکلی که موجب تعارض با کتاب، سنت، اجماع و

ادله عقلیه نگردد و با اختیار انسان و عدالت الهی منافات پیدا ننماید که در بخش بعدی مقاله ضمن آوردن توجیهاات و تفاسیری که نسبت به احادیث طینت شده به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته و بهترین تفسیر که مستلزم سلب اختیار انسان نیست و در نتیجه با عدالت الهی هم منافات ندارد را مشخص می‌کنیم.

دیدگاه عالمان دین نسبت به دلالت احادیث طینت

صاحب‌نظران و اندیشمندان، در تفسیر و توضیح این روایات اقوال مختلفی را ذکر کرده‌اند و هر کدام برداشت‌های مختلفی از اخبار طینت داشته‌اند که در ادامه این دیدگاه‌ها را مطرح و مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم؛

دیدگاه اول) حمل بر مجاز و کنایه عرفی

قائلان به این دیدگاه معتقدند که اخبار وارد شده درباره طینت بر سبیل مجاز و کنایه عرفی بکار برده شده‌اند. محدث جزایری این قول را چنین نقل فرموده است:

« سومین دیدگاه مربوط به بعضی محدثان است که معتقدند این اخبار حمل بر مجاز و کنایه می‌شوند همان‌طور که در عرف به کسی که خیرش به بندگان خدا می‌رسد و اخلاقی نیکوست گفته می‌شود او کسی است که طینتش با عمل نیک و دوست داشتن کرم و بزرگواری و تقوی عجین شده است ». (جزایری، الانوار النعمانیه، بی‌تا: ۲۹۳ و ۳۹۴).

از این بیان مرحوم جزایری مشخص می‌شود که این افراد قائل‌اند که مراد از اخبار طینت و اینکه عده‌ای دارای طینت پاک و بهشتی‌اند وعده‌ای دیگر دارای طینتی ناپاک و جهنمی‌اند، این است که برخی افراد اهل خیر، عمل صالح، حسن خلق و علاقه‌مند به نیکی و خوبی‌اند و در مقابل عده‌ای دیگر بهره و حظی از خیر و نیکی نبرده‌اند و اعمال و رفتار آن‌ها نادرست و دارای اخلاقی سوء هستند و در واقع علاقه‌ای به تقوی و کرم در آن‌ها وجود ندارد.

نقد و بررسی

محدث جزایری؛ پس از نقل این دیدگاه این توجیه را بعید و ناسازگار با مفاد احادیث وارد شده می‌داند. (همان، ۲۹۴)

اشکال دیگری که بر این دیدگاه وارد است این است که اولاً به‌صرف اینکه در عرف به کسی که خیرش به بندگان خدا می‌رسد و حسن خلق دارد گفته شود: «هذا رجل قد عجت طینته بفعل الخیر» دلیل بر این نیست که این روایات نیز بر این اساس بکار رفته باشند. و ثانیاً چه لزومی دارد ائمه: برای بیان چنین مطلبی از الفاظی استفاده کنند که این قدر شبهه و سؤال برانگیز باشد.

دیدگاه دوم) کنایه از مراتب علم الهی

علامه مجلسی به نقل از قائلان به این دیدگاه چنین فرموده‌اند:

« اخبار طینت به کنایه از مرتبه‌ای از مراتب علم الهی حکایت دارد. از آنجا که آینده افراد بشر و سرنوشت آنان نزد خداوند معلوم است گویی آن‌ها را به اختلاف سرشته و عناصر وجودی‌شان را به گونه‌هایی متفاوت ترکیب فرموده و ساخته است ». (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۶/۷؛ همان، ۲۶۱/۵)

علامه شبّر نیز به نقل از قائلان به این دیدگاه چنین فرموده‌اند:

« اخبار طینت به کنایه از مرتبه‌ای از مراتب علم الهی حکایت دارد. از آنجا که آینده افراد بشر و سرنوشت آنان نزد خداوند معلوم است گویی آن‌ها را به اختلاف سرشته و عناصر موجودی‌شان را به گونه‌هایی متفاوت ترکیب فرموده و ساخته است ». (شبّر، مصابیح الانوار، بی‌تا: ۱۲/۱)

قائلان به این دیدگاه معتقدند که با توجه به این که که آینده افراد بشر و سرنوشت آنان نزد خداوند معلوم است، پس گویا خداوند آن‌ها را به اختلاف سرشته و عناصر وجودی‌شان را به گونه‌هایی متفاوت ترکیب فرموده و ساخته است. (نقی زاده، اخبار طینت، ۱۳۸۵: ۷۲ / ۱۹۹)

نقد و بررسی

انطباق این دیدگاه با مفاد احادیث طینت بسیار بعید و دور از ذهن است. زیرا بسیار بعید از ذهن است که برای بیان علم خداوند به سرانجام و فرجام انسان‌ها گفته شود خداوند انسان‌ها را از طینت‌های مختلف خلق کرده و هر یک به آن طینتی که از آن خلق شده‌اند گرایش و تمایل دارند.

درواقع این دیدگاه فقط درصدد ارائه توجیهی مختصر از احادیث طینت بوده و توجه چندانی به مضامین گوناگون این احادیث نداشته است.

علامه شبّر نیز پس از نقل این دیدگاه با عبارت «ولایخفی ضعفه»؛ «ضعف و سستی این دیدگاه بر کسی پوشیده نیست» به ضعف این دیدگاه اشاره می‌کند. (شبّر، مصابیح الانوار، بی‌تا: ۱۲/۱)

دیدگاه سوم) کنایه از علم و تقدیر الهی

دیدگاه سوم قائل به این است که از آنجا که خداوند متعال علم دارد و مقدر کرده است که در دنیا مؤمن و کافر درهم آمیخته شوند و اهل باطل به دلیل سلطه خود، مؤمنان را به گناه بیالایند، لذا خداوند سبحان مؤمنان معصیت‌کار را به نحوی در کارشان معذور می‌شمارد و از گناهشان درمی‌گذرد. ولی در عوض پیشوایان جور را به واسطه رفتارشان کیفر می‌کند و آنان باید علاوه بر

کیفر اعمال سوء خویش مسؤولیت کردار ناشایست خوبان را هم به دوش کشند. (نقی زاده، اخبار طینت، ۱۳۸۵: ۷۲ / ۱۹۹)

از بیانات علامه مجلسی (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۲۳۴/۵) مشخص می‌شود که ایشان هم در توجیه اخبار طینت خصوصاً روایت ابواسحاق لیشی قائل به این مطلب هستند. البته ایشان همان‌طور که قبلاً اشاره گردید عدم ورود به این احادیث را اولی می‌دانند.

نقد و بررسی

اولاً اینکه در دنیا حکومت و سلطه از آن ائمه جور و پیروان آنان است و مؤمنان به خاطر محرومیت از نعمت رهبری و حکومت پیشوایان خود، دچار مشکلات و مشقت‌هایی می‌شوند که موجبات ارتکاب گناهان را فراهم می‌سازد، مطلبی صحیح و قابل قبول است. اما این مطلب دلیل بر معذور بودن مؤمنان در ارتکاب گناهان نمی‌شود؛ زیرا محیط و فضای حاکم بر جامعه تنها به‌عنوان مقتضی و عاملی مؤثر در اعمال انسان ایفای نقش می‌کند و مهم‌تر از فضای حاکم بر جامعه انتخاب و اختیار انسان است که معیار ثواب و عقاب الهی است

ثانیاً این دیدگاه توجیه و تفسیری کامل از احادیث طینت ارائه نمی‌دهد. زیرا همان‌طور که پیداست این دیدگاه فقط تکیه بر حل مسئله اختلاط طینت مؤمن و کافر و انتقال حسنات و سیئات دارد و به دیگر مفاد اخبار طینت همچون طینت علین و سجنین، تمایل هر گروه به اعمال و رفتاری خاص و اینکه اصلاً مراد از طینت چیست؟ منشأ اختلاف طینت چه چیزی است؛ چه رابطه‌ای میان سعادت و شقاوت انسان و طینت او برقرار است؟ و سایر سؤالاتی که در این باب مطرح است پرداخته است.

دیدگاه چهارم) مفهومی عام مشتمل بر درجات انسان‌های بهشتی یا جهنمی

جیلانی در شرحی که بر اصول کافی نگاشته بیان می‌کند که مجاز، کنایه و استعاره متوجه الفاظ می‌شوند مخصوصاً زمانی که مقصود، بیان حقایق متعالیه باشد زیرا فهم عوام از احاطه به آن حقایق متعالیه ناتوان است اما کسی که دارای قوه‌ی تمییز و تشخیص باشد، غرض کلام بر او مخفی نیست. معصومین؛ نیز آن حقایق را به‌گونه‌ای ذکر کرده‌اند که صاحب هر مرتبه‌ای از درک بهره‌ای از آن می‌برد. عده‌ای با فهم غرض آن‌ها از آن کلام بهره‌مند می‌شوند و دیگران به کیفیت و چگونگی آن حقایق درک عمیق پیدا می‌کنند، البته به آن مقدار که دیده قلبشان مفتوح شده باشد. (جیلانی، الذریعه الی حافظ الشریعه، ۱۴۲۹: ۲/۲۱۴)

خلاصه‌ی سخن ایشان این است که زمانی که گفته می‌شود این افراد دارای طینت بهشتی‌اند یعنی آن‌ها همگی اهل بهشت و دارای درجاتی در آن هستند و راه و روشی را در زندگی اتخاذ می‌کنند که به آن درجه از بهشت منتهی می‌شود. و بالعکس این قضیه در مورد جهنمیان گفته می‌شود. و اینکه در احادیث گفته شده اعمال نیک به سبب طینت بهشتی و اعمال بد به علت طینت جهنمی است به این معناست که کسانی که اهل بهشت باشند راه و روشی را انتخاب می‌کنند که به بهشت منتهی می‌شوند و دارای اعمال پاک و صالح‌اند و کسانی که اهل جهنم‌اند برعکس آن‌ها دارای اعمالی ناپاک هستند.

نقد و بررسی

مطالب اولیه‌ای که ایشان بیان فرمودند مبنی بر اینکه در کلام اهل‌بیت: مجاز و استعاره واقع می‌شود صحیح است زیرا اصولاً مجاز، کنایه و استعاره یکی از قالب‌های تکلم و سخنوری است. البته این نکته را نباید فراموش کرد که افراط در این زمینه موجب این می‌شود که غالب سخنان معصومین حمل بر معنای مجازی و تأویل‌های متعدد گردد که مورد تأیید عرف و عقل نیست. همچنین تقسیم‌بندی که ایشان ارائه دادند از موجودات و اینکه خداوند از ازل به همه آن‌ها علم دارد هم درجای خود صحیح است.

اما تعریفی که ایشان از معنای طینت ارائه دادند و تفسیری که از احادیث طینت بیان کردند چندان مقبول به نظر نمی‌رسد.

زیرا ایشان می‌فرمایند از مفهوم عامی که شامل همه درجات انسان‌های بهشتی می‌شود مجاز تعبیر به طینت بهشتی شده است پس گویا بهشت سنخ و ماده‌ی آن‌هاست.

این بیان ایشان با آن دسته از روایاتی که بیان می‌کنند اهل طاعت و بندگی خداوند از آب گوارا، شیرین و پاک و زمین طیب خلق شده‌اند و اهل معصیت از آبی شور و تلخ زمینی شوره‌زار و ناپاک خلق شده چندان سازگاری ندارد و درنهایت بعد است. گرچه ما پذیرفتیم که در کلام اهل‌بیت در برخی موارد مجاز واقع می‌شود اما این‌گونه برداشت‌های مجازی با کلام چندان سازگاری ندارد. ضمن آنکه سیره اهل‌بیت بر آن است که طبق زبان عرف و عموم مردم سخن گویند و این توجیه و تعریف موردپذیرش عرف واقع نمی‌گردد.

ثانیاً در برخی روایات بیان شده که قلوب و ابدان انبیا و قلوب مؤمنین از علیین خلق شده اما ابدان مؤمنین از پایین‌تر از علیین آفریده شده و یا قلوب و ابدان دشمنان اهل‌بیت و قلوب پیروان آن‌ها از سجین آفریده شده ولی ابدان پیروان آن‌ها از پایین‌تر از سجین خلق شده است. تفسیری





که مرحوم جیلانی ارائه داد چندان سازگار با این بیانات ائمه نیست و اگر هم درصدد توجیه برآییم لاجرم به تکلف دچار می‌شویم.

ثالثاً اصل اولیه بر این است که کلام را حمل بر مجاز، کنایه و استعاره نکنیم مگر آنکه قرینه‌ای واضح و متقن (قرینه صارفه) بر معنای مجازی وجود داشته باشد.

دیدگاه پنجم) کنایه از اختلاف استعداد انسان‌ها

علامه شبر به نقل از قائلان به این دیدگاه می‌فرماید: روایات طینت کنایه از اختلاف استعداد انسان‌ها و تفاوت قابلیت آن‌ها است. و این امری روشن و غیرقابل انکار است؛ زیرا بدون شک پیامبر اکرم ۹ و ابوجهل در یک درجه از استعداد و قابلیت قرار ندارند، البته این مطلب مستلزم برداشته شدن بار تکلیف و وظیفه از دوش انسان نمی‌شود؛ چراکه خداوند متعال پیامبر اکرم ۹ را برحسب آن استعداد و قابلیت که به او اعطا فرموده برای تحصیل کمالات مکلف می‌کند و ابوجهل را برحسب آن استعدادی که به او داده مکلف می‌کند و هرگز آنچه در وسع او نیست را بر او تکلیف نمی‌کند و همچنین او را بر هیچ خیر و شری مجبور نمی‌سازد.^۱ شبر، مصابیح الانوار، بی‌تا: ۱۲/۱) علامه مجلسی؛ نیز این قول را در مرآةالعقول و بحارالانوار نقل کرده است. (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۱۶/۷؛ همان، ۲۶۱/۵)

نقد و بررسی

همان‌طور که در بیان این دیدگاه مشخص گردید مراد ایشان این است که احادیث طینت درصدد بیان این نکته‌اند که هر یک از انسان‌ها دارای استعداد و ظرفیتی خاص خود است که با توجه به میزان این ظرفیت و استعداد مکلف به انجام وظایف خویش است و اینکه در روایات گفته شده طینت انسان‌ها متفاوت است به همین معنا اشاره دارد. به عبارت دیگر در روایات برای بیان تفاوت انسان‌ها در استعداد و توانایی‌شان تعبیر به اختلاف در طینت آن‌ها شده است.

این دیدگاه نیز خالی از اشکال نیست زیرا اینکه هر انسانی دارای توانایی و استعداد خاصی است که با توجه آن مکلف می‌شود در جای خود صحیح است، اما حمل اخبار طینت به این معنا چندان صحیح نیست؛ به خاطر اینکه احادیث طینت، طینت انسان‌ها را به چند قسم بیشتر تقسیم نمی‌کند طینت خالص بهشتی، طینت خالص جهنمی و مخلوط این دو، یا طینت انبیا که همان «طین لازب» است، طینت مؤمنان که فرع بر طینت انبیا است، طینت ناصب که همان «حمأ مسنون» است و طینت مستضعفین که «تراب» است.

اگر روایات درصدد بیان دیدگاه مذکور می‌بود باید برای هر فردی از افراد انسان طینت خاص و منحصر به فردی را ذکر می‌کرد چراکه هیچ انسانی در استعداد و قابلیت‌های خویش مساوی و

برابر با دیگری نیست. پس از این جا مشخص می‌گردد که احادیث طینت درصدد بیان مطلب دیگری است.

ثانیاً برخی روایات این باب برای پیروان ائمه: و یا پیروان دشمنان ایشان دو گونه طینت قائل‌اند: قلوب آن‌ها از یک نوع طینت و ابدان آن‌ها از مرتبه‌ای پایین‌تر از آن، اما برای ائمه: و دشمنان آن‌ها تنها یک نوع طینت قرار داده‌اند. سؤال اینجاست که این تفاوت در طینت قلوب و ابدان چگونه با اختلاف استعداد انسان‌ها توجیه می‌شود؟ به‌طور طبیعی باید پاسخ داد استعداد جسمی و روحی دسته‌ای یکسان است و دسته دیگر استعداد جسمی و روحی‌شان متفاوت که نادرستی این پاسخ کاملاً روشن است.

ثالثاً بسنده کردن به این پاسخ در باب احادیث طینت کافی نیست؛ زیرا مفاد احادیث طینت مطالبی فراتر از این دیدگاه را بیان می‌کنند، به‌عنوان مثال در حدیثی که صدوق؛ در آخر کتاب علل الشرایع از ابواسحاق لیشی نقل کرده‌اند بیان می‌شود که خداوند اعمال زشتی که مؤمن مرتکب شده را ملحق به سنخ و طینت ناصب می‌کند و اعمال حسنه و پسندیده‌ای که ناصب کسب کرده را به سنخ و طینت مؤمن ملحق می‌سازد. و مطالبی از این قبیل. پس نمی‌توان به این دیدگاه بسنده کرد و پاسخ همه سؤالات موجود را از این توجیه و تفسیر به دست آورد.

رابعاً تا آنجا که می‌توانیم باید احادیث را حمل بر کنایه و مجاز نکنیم زیرا اصل اولیه، استعمال لفظ در ما وضع له است و برای عدول از این اصل نیازمند قرینه و مؤید قوی هستیم. البته این نکته را هم باید متذکر شویم که با توجیهی که در این دیدگاه ذکر گردید گرچه شبهه عدالت خداوند از جهتی مرتفع می‌گردد زیرا گفته شد هر انسانی به‌اندازه استعداد و ظرفیت خود مکلف است، اما باز هم یک سؤال باقی است و آن اینکه چرا انسان‌ها باید در استعداد و ظرفیت متفاوت باشند و اگر پاسخ داده شود به خاطر مصالح و حکمت‌های خداوند در جواب گفته می‌شود. چرا فلان شخص باید بهره‌ای بالا از استعداد و ظرفیت داشته باشد اما دیگری در رتبه‌ای پایین‌تر از آن؟ فلسفه‌ی این اختلاف چیست؟

بنابراین انتظار می‌رفت معتقدان به این دیدگاه، پاسخ به این پرسش‌ها را هم می‌آورند.

دیدگاه ششم) تفاوت طینت‌ها به مقدار آمیزش جان آدمیان در عوالم بالاتر

در عالم ملک و طبیعت

فیض کاشانی با اشاره به تقسیم عوالم به سه مرتبه جبروت، ملکوت، و ملک از تأثیر و دخالت هر یک از این مراتب، در خلقت و طبیعت آدمی سخن گفته است. وی با نگاهی تأویل گرایانه اظهار می‌دارد: زمین پاکیزه آثاری از عالم ملکوت که عالم مدبرات امر است در خود دارد و

ارواح مثالی از این عالم‌اند و «ماء عذب» که در برخی از روایات ذکر شده است از آثار عالم جبروت شمرده می‌شود. عقل، جوهری قدسی است و ارواح مجرد از صور، بدان تعلق دارند. فیض کوشیده است تفاوت طینت‌ها را با مقدار آمیزش جان آدمیان در عوالم بالاتر با عالم ملک و طبیعت تطبیق دهد و نحوه زندگی در این عالم را با نیت و شاکله‌ای ربط دهد که از پیش به میزان آمیختگی ملک و ملکوت پیوند خورده است. (نقی زاده، اخبار طینت، ۱۳۸۵: ۷۲ / ۱۹۹)

نقد و بررسی

تفسیری که فیض ارائه کرده است به نحوی تأویل احادیث محسوب می‌شود. مطالبی که پیرامون این دیدگاه باید متذکر شویم آن است که بر فرض که توجیه و تفسیر ایشان را پیرامون احادیث این باب بپذیریم اما بازهم سؤالات موجود در باب طینت به قوت خود باقی است. به‌عنوان مثال پاسخ این سؤالات که منشأ و علت اختلاف طینت انسان‌ها چیست و چرا انسان‌ها دارای طینت‌های مختلف‌اند؟ آیا طینت انسان وی را در کارهای خویش مجبور می‌سازد یا خیر؟ آیا دوگانگی در طینت با عدالت خداوند سازگار است؟ چه رابطه‌ای میان طینت انسان‌ها و سعادت و شقاوت آن‌ها وجود دارد؟ و سایر سؤالاتی که در این باب مطرح است بایان مرحوم فیض همچنان برجای خود باقی است.

علامه شعرانی؛ نیز در مورد بیانات مرحوم فیض؛ آنجا که فرمودند: «پس هریک از دو نشأت بر او [انسان] غلبه کرد اهل آن می‌گردد؛ در نتیجه یا مؤمن حقیقی یا کافر حقیقی یا میان این دو می‌شود بر اساس مراتب ایمان و کفر و گرایش علاقه و علاقه‌مندی نفس» (فیض، الوافی، ۱۴۰۶: ۲۷/۴) چنین فرموده: «ظاهر این کلام موجب جبر می‌شود که موافق مذهب شیعه نیست و خیلی بعید است که مراد مصنف آنچه ظاهر کلامش است باشد.»

دیدگاه هفتم) تفاوت در طینت‌ها به خاطر علم خداوند به اعمال اختیاری

انسان‌ها

مازندرانی در باب سعادت و شقاوت مقدمه‌ای را پیرامون معنا و مفهوم سعادت و شقاوت بیان می‌کند. در نظر ایشان سعادت و شقاوت دو حالت متقابل برای انسان است که برای هر یک اثر و سببی قریب و بعید است. ایشان استحقاق ثواب و عقاب را اثر سعادت و شقاوت دانسته و از نظر ایشان اتیان به خیرات که اشرف آن‌ها ایمان است و اتیان به شرور که پست‌ترین آن‌ها کفر است سبب قریب سعادت و شقاوت محسوب می‌شود که گاهی اوقات سعادت و شقاوت به نفس این سبب اطلاق می‌گردد.

سپس برای توضیح سبب بعید به حدیثی از امام باقر (علیه السلام) استناد می‌کند و قائل است
اطلاق سعادت و شقاوت بر دو نوع سبب مذکور (قریب و بعید) بر اساس توسع در کلام از باب
نام‌گذاری سبب به نام مسبب (تسمیة السبب باسم المسبب) است. (مازندرانی، شرح الکافی، ۱۳۸۲:
۳۷۴/۴)

مازندرانی علت اختلاط طینت مؤمن و کافر را این‌گونه بیان می‌کنند که اگر اختلاط دو طینت
نبود، قطعاً از مؤمن گناهی صادر نمی‌شد و کافر هم اصلاً کار نیکی انجام نمی‌داد. البته در این
مسئله (اختلاط) مصالح فراوانی وجود دارد از جمله اظهار قدرت خداوند، ظهور رحمت او در مورد
مؤمنین فاسق با بخشش گناهانشان، زندگی و معیشت مؤمنین در دولت کافرین، قرار گرفتن
مؤمن بین خوف و رجاء، برطرف شدن عجب از مؤمن با انجام گناه و رجوع به درگاه الهی برای
حفظ نفس از معاصی. (همان، ۴/۸)

مرحوم شبر نیز در خصوص سعادت و شقاوت می‌فرماید: «سعادت و شقاوت گاهی بر آنچه
موجب دخول در بهشت و آسایش ابدی و لذات دائمی یا آنچه موجب دخول در آتش و عذاب و
عقوبت ابدی می‌شود اطلاق می‌گردد و گاهی به ختم به خیر یا ختم به شر شدن اعمال اطلاق
می‌گردد». (شبر، مصابیح الانوار، بی‌تا: ۱۰۷/۱)

ایشان در ادامه می‌فرماید: مراد از اینکه در حدیث آمده خداوند سعادت و شقاوت را قبل از
اینکه مخلوقاتش را بیافریند خلق کرد، این است که خداوند سعادت و شقاوت را مقدر فرمود
به وسیله تکالیفی که موجب آن دو می‌شود، یا اینکه مراد این است که خداوند متعال در الواح
آسمانی مکتوب کرد که فلانی اهل بهشت و فلانی اهل آتش است، البته این بر اساس علمی
است که او به اختیار و انتخاب بندگان و اعمال آن‌ها بعد از وجود خارجی آنان و تکلیفشان دارد،
پس مراد از خلق سعادت و شقاوت خلق تقدیری آن دو است و مراد از آفرینش مخلوقات خلقت
تکوینی آنان است. (همان)

ایشان در خصوص احادیث طینت پس از نقل چندین دیدگاه، بیان می‌کنند که احادیث طینت
ناظر به علم خداوند است. (همان، ص ۱۳).

علامه مجلسی نیز در کتاب مرآة العقول این دیدگاه را نقل می‌کند. ایشان در پایان سخن بیان
می‌کنند که برای طینت هیچ‌گونه دخالتی در اختیار ایمان و کفر نیست و همچنین اختلاط
طینت‌ها هیچ‌گونه تأثیری بر اختیار و انتخاب حسنه و سیئه ندارد. (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳:
۴/۷)

نقد و بررسی

اشکالی که متوجه این نظریه است این است که با توجه به تفسیر این دیدگاه هنوز این سؤال به قوت خود باقی است که سرّ اختلاف نفوس در انتخاب خیر و شر و اطاعت و عصیان پروردگار چیست؟ به عبارت دیگر اگر ما بپذیریم که خداوند به خاطر علمی که به اعمال اختیاری بندگان در آینده داشت نوع طینت و ماده آفرینش آنان را معین فرمود و سعادت و شقاوت آنان را مقدر کرد بازهم این سؤال هنوز حل نشده که چرا برخی افراد در آینده با اختیار خود جانب خیر و اطاعت پروردگار را اتخاذ می‌کنند و عده‌ای دیگر به سمت شر و عصیان حرکت می‌کنند تا این حسن اختیار یا سوء اختیار موجب بهره‌مندی آنان از طینت پاکیزه یا ناپاک گردد؟

مطلب دیگر اینکه این دیدگاه نیز همچون دیدگاه گذشته قادر به پاسخ‌گویی به همه سؤالات موجود در باب احادیث طینت نیست و مسئله نقل حسنات و سیئات هنوز بی‌جواب باقی مانده است.

دیدگاه هشتم) تفسیر طینت بر اساس مذهب متکلمان و مسلک حکما

آقا جمال خوانساری در کتاب خود ابتدا درباره لزوم تأویل نقل در صورت تعارض با عقل می‌فرماید:

«هرگاه ظاهر نقلی با فرمان عقلی مناقض نماید تأویل نقل اگر ممکن باشد لازم، و الا طرح آن و ردّ علم آن به اهل آن متحتّم خواهد بود؛ زیرا که حکم بصحّت هر دو اولی البطلان، و حکم به فساد ثانی مستلزم عدم اعتبار حکم اول است به طریق اولی، پس جز تأویل نقل یا رفض آن مفرّی، و سوای صرف آن از ظاهر یا طرح آن مقرّی نخواهد بود.»^(۱) خوانساری، شرح احادیث طینت، بی تا: ۹

سپس در ادامه به مطالب زیادی اشاره می‌کند (همان، ۱۰ تا ۱۷) که به جهت اختصار در بخش نقد و بررسی به آن می‌پردازیم؛

نقد و بررسی

دیدگاه خوانساری پیرامون لزوم تأویل و یا طرح نقل در صورت مخالفت و تعارض با عقل، حسن و قبح عقلی و اصل قدرت و اختیار داشتن انسان کاملاً صحیح است. همچنین این مطلب که مقتضای طینت پاک و ناپاک تنها میل و گرایش به نیکی و بدی است و طینت انسان‌ها در سعادت یا شقاوت آنان نقش مقتضی دارد نه علت تامه کاملاً صحیح است؛ اما چند سؤال بر ایشان وارد است: اول اینکه ایشان فرمودند «هرگاه کافر گوید که: چرا مرا هم از طینت خوب خلق نکردی و اگر مرا هم از آن خلق کرده بودی من هم مؤمن و خوب می‌بودم، جواب او این

است که: او از طینت خوب خلق نمی‌توانست شد و از طینت خوب به قدر مصلحت خلق شده» (همان، ۱۴) در اینجا این سؤال مطرح است که چرا خداوند همه‌ی انسان‌ها را از طینت خوب نیافرید؟ اصلاً این چه مصلحتی است که ایجاب می‌کند عده‌ای از طینت بد آفریده شوند؟ ایشان می‌فرمایند: «نهایت چون حق تعالی فی‌أرض علی الاطلاق است و دانسته که از طینت بد نیز جمعی استحقاق فیضان وجود دارند و بعد از افاضه وجود بر ایشان به اعتبار قدرت و اختیار قابل استحقاق ثواب و عقاب بر اطاعت و عصیان باشند پس ایشان را نیز به خلعت وجود سرافراز و به انواع و اصناف نعمت‌ها متمتع و بهره‌ور گردانیده تا اینکه اگر اطاعت کنند مستحق ثواب گردند و الا مستوجب عقاب، پس اعتراض کافر بر حق تعالی به اینکه مرا قدرت بر اطاعت نبود معقول نیست» (همان) در اینجا باز سؤال پیش می‌آید که چرا این افراد همگی از طینت پاک آفریده نشدند چرا خداوند آنان را از طینت بد آفرید تا فقط عده‌ای که طاعت خدا را برمی‌گزینند مستحق ثواب گردند و غیر آن‌ها مستوجب عقاب، و خلاصه اینکه این مصلحتی که ایشان از آن سخن به میان آورده‌اند برای ما نامعلوم و مبهم است بلکه حتی می‌توان پا را فراتر گذاشت و گفت اصلاً مقتضای فیاض علی الاطلاق بودن و لطف و رحمت خداوند این است که بستر را برای همه‌ی انسان‌ها فراهم سازد تا مسیر نیکی و خیر و طاعت خدا را پیشه کنند نه اینکه عده‌ای را از طینت ناپاک بیافریند.

مطلب دوم این است که ایشان می‌فرمایند: «مخفی نیست که بنا بر مذهب جمهور متکلمین احادیث طینت بر ظاهر خود محمول می‌تواند بود، و تواند شد که ابدان مؤمنین از گلی خلق شده باشد و ابدان کفار از گلی دیگر، و این معنی باعث اختلاف ایشان شود در خوبی و بدی و صدور افعال نیک و بد» (همان، ص ۱۵) سؤالی که در اینجا مطرح است این است که منظور از این گل چیست؟ با توجه به اینکه قرآن کریم مبدأ پیدایش انسان را گل معرفی می‌کند ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ﴾ (انعام/۲) و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ (انسان/۲) معلوم می‌گردد که انسان اولیه که همان حضرت آدم ۷ است از گل آفریده شده و نسل او از نطفه. و اگر نسبت به همه انسان‌ها گفته می‌شود که از گل آفریده شده‌اند به اعتبار مبدأ آفرینش آن‌هاست نه اینکه هر انسانی مستقیماً از گل آفریده شده است. با توجه به این مطلب سؤال این است که مراد از طینتی که انسان از آن خلق شده و مرحوم خوانساری آن را گل معرفی کردند چیست؟ آیا منظور نطفه انسان‌هاست یا خیر؟ اگر منظور نطفه است پس چرا ایشان فرمودند مراد گل است و اگر مراد غیر نطفه است، آن چیست؟

دیدگاه نهم) مربوط به عالم ذر

حلی در کتاب خود پس از ذکر احادیث طینت چنین فرموده است:

برخی اشکال کرده‌اند که چگونه جایز است خداوند در اصل خلقت قومی را برای آتش خلق کند و سپس آن‌ها را به اطاعت و ترک معصیت خود (در دنیا) تکلیف کند؟ آیا این مطلب با عدل الهی منافات ندارد؟ (حلی، مختصرالبصائر، ۱۴۲۱: ۵۱۶) ایشان بعد از ذکر این اشکال درصدد پاسخ برآمده و قائل است این دسته از احادیث مربوط به عالم ذر است.

استرآبادی در حاشیه‌ای که بر اصول کافی نگاشته‌اند ذیل حدیث دوم در باب «فیه نتف وجوامع من الروایه فی الولایه» در کتاب الحجج می‌فرماید: مراد از خلقت ابدان از دو نوع طینت بهشتی و جهنمی، خلقت تقدیری است نه تکوینی. و محصول کلام در این مقام این است که خداوند متعال بدن‌هایی مخصوص را از دو نوع طینت مقدر کرد آنگاه به روح انسان‌ها تکلیف داد و آنان در برابر تکلیفشان آثار و اعمالی را از خود بروز دادند، سپس برای هر روحی بدنی که شایسته و لایق او باشد مقدر فرمود. (حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، ۱۴۰۹: ۱۷۸)

محدث جزایری نیز دیدگاهی همچون دو دیدگاه گذشته دارد. (همان، ۲۹۵) علامه مجلسی هم این دیدگاه را که اختلاف در طینت ناشی از انتخاب افراد در عالم ذر است را در دو کتاب مرآه العقول و بحارالانوار نقل فرموده است. (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۱۵/۷ و ۲۶۱/۵) مرحوم شبر نیز این دیدگاه را در کتاب خویش نقل فرموده است. (شبر، مصابیح الأنوار، بی‌تا: ۱۴/۱ و ۱۳/۱)

نقد و بررسی

در بررسی این نظریه باید گفت: اولاً این دیدگاه و سایر دیدگاه‌هایی که در ادامه بیان می‌گردند دیگر اشکال خلاف اصل (کنایه و مجاز) بودن در استعمال را ندارند؛ زیرا الفاظ روایات طینت را در همان معنای حقیقی خود مستعمل می‌دانند، اما درصدد توجیه و تفسیر مفاد آن هستند فلذا از این جهت بر دیدگاه‌های گذشته برتری و رجحان دارند.

نکته دوم اینکه با توجیه و تفسیری که این دیدگاه ارائه داد شبیه تبعیض که ناسازگار با عدالت بود برطرف می‌گردد؛ زیرا سبب تفاوت و اختلاف در طینت، خود انسان‌ها بودند، چون با اختیار و انتخاب خویش معلوم کردند که لایق چه طینتی هستند.

اما این نظریه هم با چالش‌هایی مواجه است؛ زیرا اولاً پذیرش خلقت ارواح پیش از ابدان موردقبول حکمای اسلامی نیست. پس چگونه امکان دارد مبنای حل مشکلات احادیث طینت قرار گیرد. شهید مطهری؛ می‌فرماید: حکمای اسلامی در پیدایش روح عقیده ارسطو را گرفتند،

گفتند روح سابقه قبلی ندارد و یک موجودی نیست که قبلاً وجود داشته (روح در همین جا موجود می‌شود) ولی در ادامه وجود، حرف افلاطون را گرفتند، گفتند ولی بعد باقی می‌ماند. (مطهری، فطرت، ۱۳۷۴: ۱۲۳)

ضمن اینکه در مورد وجود عالم ذر و اینکه منظور از این عالم چیست میان علمای اسلامی اختلاف زیاد است و احتمالات فراوانی داده شده و علی القاعده «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال».

ثانیاً، تکلیف پذیری انسان و موضوع اطاعت یا معصیت او در عالمی فراتر از عالم طبیعت به سادگی فهم پذیر نیست.

ثالثاً این دیدگاه به جای حل مشکل دوگانگی در خلقت آدمیان فقط موضع سؤال را جابه‌جا و میدان را عوض می‌کند و دگرباره این پرسش را برمی‌انگیزد که چرا باید در نظام آفرینش و در همان عوالم بالاتر گروهی سر بر خط فرمان نهند و جمعی دیگر بر طبل عصیان کوبند و از اطاعت حق بگریزند.

رابعاً این دیدگاه توانایی پاسخ‌گویی به همه سؤالاتی که در باب احادیث طینت مطرح است را ندارد؛ به عنوان مثال مشخص نگردید که آیا بعد از آنکه طینت افراد در ابدان آن‌ها قرار گرفت این طینت چه میزان تأثیر در عملکرد آنان دارد؟ آیا صرفاً جهت تشریف و تکریم است یا آنکه اقتضاءات خاصی دارد؟ و یا اینکه تمام اعمال آن‌ها ناشی از پاکی یا ناپاکی طینت آنان است؟ البته بیانات مرحوم جزایری تا حدی روشن‌گر این مطلب بود. و یا این سؤال که این‌که گناهان مؤمنان به دوش کفار نهاده می‌شود و حسنات کفار در پرورنده مؤمنان درج می‌گردد بر چه اساس است؟

دیدگاه دهم) مربوط به عالم مثال

از معتقدان به این دیدگاه علامه طباطبایی است، ایشان معتقد است که این دسته از اخبار، شامل روایات فراوانی است که با مضامین گوناگونشان دلالت دارند بر اینکه ریشه و بن سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان و اصلی که از آن آفریده شده و آغاز یافته‌اند که از آن به طینت تعبیر می‌شود، گوناگون است. طینت و سرشت اهل سعادت از عالم نور و بهشت و علیین و سرزمین پاک و آب شیرین و گوارا است، که بازگشت همه همان‌گونه که اشاره خواهد شد، به یک امر است؛ و طینت و سرشت اهل شقاوت از عالم تاریکی و آتش و سجین و سرزمین ناپاک و آب تلخ است، که مرجع همه به یک امر است؛ و نیز دلالت دارد بر اینکه تمام اقسام سعادت و شقاوت و خیر و شری که در حرکت خود از وطن اصلی تا بازگشت دوباره به سوی آن، با آن مواجه می‌شوند،

از آثار سرشتی است که از آن آفریده شده‌اند، و هرگز تغییری در سنت الهی نخواهی یافت. (طباطبایی، رساله التوحیدیه، ۱۴۱۹: ۷۷)

ایشان قائل است آنچه این روایات بیان می‌کنند، مستفاد از آیاتی از قرآن کریم است و پس از ذکر آیات موردنظر به نقل پاره‌ای از روایات مربوط به طینت می‌پردازد. علامه درباره اینکه اخبار طینت ناظر به چه عالم و موقفی‌اند می‌فرماید:

در علل الشرایع و تفسیر عیاشی از عبدالله جعفی و عقبه روایت شده است که امام باقر ۷ فرمود: «خداوند خلق را آفرید، پس آن را که محبوب داشت از آنچه دوست داشت، آفرید، و چنین دوست داشت که از سرشت بهشت بیافریند؛ و آن را که دشمن می‌داشت از آنچه مبعوضش بود، آفرید؛ و مبعوضش آن بود که از سرشت آتش بیافریند، آنگاه آنان را در ظلال برانگیخت. پرسیدم: ظلال چیست؟ فرمود: آیا ظلال خود را در نور خورشید ندیدی که در عین حال که شیئی هست، چیزی نیست. آنگاه از میان آن‌ها رسولان را برانگیخت، و آن‌ها مردم را به اقرار به خداوند دعوت نمودند، و این همان است که خداوند فرماید: «اگر آنان را پرسی که آفریدگارتان کیست؟ می‌گویند: الله. آنگاه مردم را به اقرار به پیامبران دعوت نمودند. پس گروهی سرباز زدند و گروهی اقرار نمودند، سپس آنان را به ولایت ما خواندند، و به خدا سوگند آنکه خداوند دوستش داشت، اقرار نمود و آنکه دشمن داشت، انکار کرد، و این همان است که خداوند فرماید: «به آنچه پیش‌ازاین تکذیب کردند، ایمان نخواهند آورد.»

در تفسیر قمی از ابن مسکان نقل می‌کند که از امام صادق در مورد آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشَلَّلَدَّهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (اعراف/۱۷۲) سؤال کردم که آیا این جریان بصورت مشاهده بود؟ امام فرمود: آری، پس معرفت [در جان آن‌ها] ثابت ماند، ولی موطن را فراموش کردند و به‌زودی آن را یاد آرند، و اگر آن واقعه نبود، کسی نمی‌دانست آفریدگارش و روزی دهنده‌اش کیست؟ و گروهی از آنان در عالم ذر تنها با زبان اقرار کردند و ایمان قلبی نیاوردند، خداوند [در مورد این گروه] فرماید: «به آنچه پیش‌ازاین کفر ورزیدند، ایمان نخواهند آورد.»

شبییه روایت بالا در تفسیر عیاشی به نقل از زراره آمده است؛ زراره می‌گوید از امام باقر ۷ درباره آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ﴾ سؤال کردم، امام ۷ فرمود:

«خداوند از پشت آدم، فرزندانش تا روز قیامت را بیرون آورد، و آن‌ها درحالی که مانند ذره بودند، خارج شدند؛ پس خود را به آن‌ها شناساند و نشان داد؛ و اگر چنین چیزی نبود، کسی

پروردگار خود را نمی‌شناخت. خداوند می‌فرماید: «و اگر آنان را پرسی که آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفرید؟ گویند: الله.»

این مضمون در محاسن و کتاب‌های شیخ صدوق؛ و دیگر کتب حدیثی آمده است. پس از پذیرش این روایات باید دانست که این موقف، عالم علم خداوند نیست، بلکه مربوط به بعد از آفرینش است. و نیز پیش از عالم طبیعت است، زیرا وجود طبیعی هر یک از ما معلوم و روشن است، و خداوند در آن آیه با صراحت بیان می‌کند که این گرفتن و برانگیختن، به پشت فرزندان آدم تعلق گرفته است نه فقط آدم. تفسیری که امام برای ظلال (سایه‌ها) بیان کردند نیز گواه بر این مدعا می‌باشد، و همچنین اینکه فرمودند مشاهده و رؤیت در کار بوده است، با آنکه جز با انقطاع از غیر او، نمی‌توان او را مشاهده کرد، و این در غیر نشئه طبیعی انسان تحقق می‌یابد. از جمله شواهد این مدعا، آن است که امام ۷ در روایتی که زراره نقل کرد به آیه «ولئن سئلتم من خلق السموات...»: استشهد نمود که دلالت بر دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین دارد و همچنین تفسیر آیه «وما كانوا لیؤمنوا...» در روایت ابن مسکان. ولی از طرفی ملاحظه می‌شود که در این روایات، اقرار و انکار و نوعی خوبی و بدی در آن موطن اثبات شده است، درحالی که در عالم مجرد تام و نور محض، در طرف تنزل [هستی]، هیچ شری وجود ندارد؛ در نتیجه این موطن پس از عالم مجرد خواهد بود، و چون پیش‌از این ثابت گشت که موطن مزبور قبل از عالم طبیعت است، مشخص می‌شود که آن موطن همان عالم مثال است.

نقد و بررسی:

در میان مجموع دیدگاه‌هایی که ارائه گردیده دیدگاه علامه طباطبائی از همه جامع‌تر و کامل‌تر به نظر می‌رسد. از بیان ایشان مشخص می‌شود که علت اینکه امامان معصوم (علیهم‌السلام) به اصحاب نزدیک خود سفارش به تقیه کردند و از بازگو کردن این احادیث به کسانی که ظرفیت درک آن‌ها را ندارند نهی فرموده‌اند همین مسئله است که این احادیث دارای معانی عمیق و دقیق است که درک آن‌ها نیازمند فهمی دقیق و عقلی سلیم و ضمیری بیدار و روشن است. و هرکسی توان خوض و تعمق در این مسائل را ندارند و حتی ممکن است عده‌ای به خاطر نفهمیدن مراد این احادیث نسبت جعل و کذب به آن‌ها دهند.

دیدگاه یازدهم) مربوط به عالم دنیا

امام خمینی(ره) در کتاب خویش پس از آن‌که معنای سعادت و شقاوت را به صورت کامل توضیح می‌دهد بیان می‌کند که سعادت و شقاوت هر یک نتیجه کار و کسب خود انسان است چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:



﴿ فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَءَاثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْفَآوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴾ ؛ (نازعات / ۳۷ تا ۴۱) ﴿ اما هر که طغیان کرد و زندگی پست دنیا را برگزید پس جایگاه او همان آتش است و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس [خود] را از هوس باز داشت پس جایگاه او همان بهشت است ﴿ (موسوی خمینی، طلب و اراده، ۱۳۶۲: ۱۳۷)

ایشان پس از نقل مطالب متعدد برای روشن شدن بحث می‌فرماید: "همچنین معنای این روایت روشن شد که می‌فرماید: «السعيد سعيد في بطن امه و الشقي شقي في بطن امه» (صدرالدین شیرازی، شرح اصول الکافی، ۱۳۸۳: ۴ / ۴۲۴) زیرا کسی که پایان کارش به استراحت دائم غیرمتمنای و لذت‌های بدون انقطاع و به عطای الهی به پایان می‌انجامد چنین کسی از آغاز خلقتش سعادتمند است هرچند که چند روز دنیا را که با عمر نامتمنای آخرت نسبت ندارد، در ناراحتی و سختی بسر برد. و همچنین در طرف شقاوت و به فرض که چند روزی خوش‌گذران باشد در مقابل آنکه برای ابد گرفتار عذاب است چه نسبتی برای آن چند روز تعیین توان کرد؟ و ممکن است که مقصود از این روایت همان باشد که اشاره کردیم که نفوس انسانی در ابتدا خلقت به خاطر عواملی باهم اختلاف پیدا می‌کنند؛ زیرا آن نفس ناطقه انسانی که بر ماده لطیف و نطفه پاک افاضه می‌شود نفسی نورانی خواهد بود که طبعاً به خیرات و موجبات سعادت علاقه خواهد داشت. پس او از اول سعادتمند و خیرخواه است و برعکس این آنچه بر ماده کثیف و نطفه ناپاک افاضه می‌شود عکس آن خواهد بود و درعین حال گفتیم که این میل و رغبت تا آن پایه نیست که اختیار و اراده را از انسان بگیرد." (موسوی خمینی، طلب و اراده، ۱۳۶۲: ۱۵۰ و ۱۵۱)

نقد و بررسی

تحلیلی که امام خمینی(ره) ارائه دادند بسیاری از مشکلات و سؤالات احادیث باب طینت را حل می‌کند. زیرا اولاً بر اساس فرمایشات ایشان مراد از طینت همان ماده اصل آفرینش انسان است که در طول حیات در اعمال و رفتار او تجلی و ظهور می‌یابد. (همان، ۱۶۰) که ناظر به عالم دنیاست نه عالم ذر یا علم الهی.

ثانیاً منشأ اختلاف طینت نیز مشخص شد. همچنین میزان تأثیرگذاری طینت انسان‌ها در اعمال آن‌ها و اینکه چه ارتباطی میان سعادت و شقاوت و طینت انسان‌ها موجود است. در ضمن بایبان ایشان معلوم گردید که اختلاف در طینت انسان‌ها منافاتی با عدالت خداوند ندارد؛ زیرا این مسئله از اقتضات عالم دنیاست و رفتار والدین، شرایط محیط و... مؤثر در آن است نه اینکه

خداوند از ابتدا خواسته باشد عده‌ای را از طینت پاک وعده‌ای دیگر را از طینت ناپاک بیافریند. ایشان تعارض میان احادیث طینت با مسئله اختیار و استطاعت انسان را نیز حل فرمودند. همچنین ایشان در فصل بعد از کتاب خود بیان می‌کنند که همه انسان‌ها در فطرت الهی مشترک‌اند و خداوند فطرت همه را چه سعید و چه شقی و چه خوب و چه بد یکسان قرارداد و در نهاد همه‌ی انسان‌ها عشق به کمال را بسرشت و از آن‌رو همه‌ی نفوس بشری را از خرد و کلان علاقه‌مند ساخت که دارای کمالی بدون نقص و خیری بدون شر و نوری بدون ظلمت و علمی بدون جهل و قدرتی بدون عجز باشند. و خلاصه مطلب آن‌که فطرت آدمی عاشق کمال مطلق است. (همان، ۱۵۳)

از این سخن استفاده می‌شود که فطرت، مربوط به روح انسان و قوای کمال طلبی که در آن تعبیه شده است می‌باشد اما طینت مربوط به ماده آفرینش اوست.

تنها دو سؤال باقی می‌ماند و آن اینکه مسئله انتقال حسنات کفار به مؤمنین و سیئات مؤمنین به کفار در روز قیامت که بر اساس طینت آن‌هاست چگونه توجیه می‌شود؟

و سؤال دوم اینکه چرا در روایات این باب سفارش شده که این معارف را نباید برای هرکسی گفت و ائمه دستور به تقیه در این خصوص داده‌اند مگر برای انسان مؤمن مسبب‌تصر؟ بنا بر تفسیری که امام خمینی؛ ارائه فرمودند دلیلی دیده نمی‌شود که لازم باشد به خاطر آن این معارف را مخفی نگاه داشت. مگر چه اشکالی دارد که همه بدانند منشأ اختلاف نفوس در دریافت فیض الهی چیست؟ و اتفاقاً به نظر می‌رسد دانستن این منشأها و عوامل نه‌تنها به ضرر آنان نیست بلکه به سود آن‌هاست زیرا موجب می‌شود تا انسان‌ها در بسترسازی برای آن‌ها و فراهم آوردن آن‌ها بکوشند.

جمع‌بندی و ارزیابی دیدگاه‌ها

با مروری که بر دیدگاه‌های مطرح‌شده در بعد فقه الحدیثی احادیث طینت داشتیم روشن شد که گروهی در تفسیر خود مبنا و اساس را تأویل و حمل اخبار بر مجاز و کنایه گذاشته و احادیث را حاکی از معنایی ورای الفاظ خویش دانسته‌اند و گروهی دیگر سعی در توجیه معنای ظاهری احادیث داشتند و نهایتاً معتقد بودند در برخی موارد مجاز و کنایه رخ داده نه اینکه اساساً احادیث را از معانی ظاهری خود خارج بدانند.

با بررسی این دیدگاه‌ها مشخص شد که دیدگاه علامه طباطبائی؛ و در رتبه بعد دیدگاه امام خمینی؛ از سایر نظرات دقیق‌تر و جامع‌تر است.

به نظر می‌رسد بهترین برداشت و نظریه‌ای که راجع به اخبار طینت هست؛ مربوط به علامه طباطبایی؛ است که اثبات می‌کند که اخبار طینت مربوط به عالم مثال است؛ و با این نظریه، هیچ اشکالی بر این احادیث باقی نمی‌ماند؛ و دیگر احتیاجی به تأویل احادیث طینت و حمل بر کنایه و مجاز نیست؛ زیرا تأویل و حمل بر مجاز و کنایه وقتی است که مشکل و محذوری وجود داشته باشد؛ و طبق برخی تفسیرها، هیچ مشکل و محذوری پیش نمی‌آید.

وجوه جمع بین احادیث طینت و اختیار انسان

عده‌ای به دلیل آن که اخبار طینت را منافی اختیار می‌دانند؛ اصل این اخبار را مردود و مطروح می‌دانند بنابراین، از نظر این گروه، بررسی رابطه اخبار طینت با اختیار انسان، در حد طرد نمودن اخبار طینت، ارزش دارد؛ اما کسانی که اصل اخبار طینت را پذیرفته‌اند، می‌بایست تلاش کنند که رابطه صحیح و قابل‌قبولی برای اخبار طینت با اختیار انسان ارائه نمایند؛ تا در عین قبول این اخبار، از جبرگرایی نیز، مصون و محفوظ باشند.

محدثان و صاحب‌نظرانی که اصل این احادیث را پذیرفته‌اند، تلاش کرده‌اند، به نحوی بین اختیار انسان و احادیث طینت، جمع نمایند لذا تحلیل‌های متفاوتی از رابطه اخبار طینت و اختیار انسان مطرح شده است و ادله و وجوهی در جمع بین اخبار طینت و اختیار انسان ذکر شده است که در این بخش به نقل و بررسی آن‌ها می‌پردازیم؛

وجه اول) ایمان و کفر تابع طینت نیست؛ بلکه طینت تابع ایمان و کفر است؛ بنابراین، طینت، مستلزم جبر و سلب اختیار از انسان نیست؛ (مازندرانی، شرح الکافی، ۱۳۸۲: ۳۶۸/۶)

وجه دوم) طینت خوب و بد فقط سبب افزایش میل به خوبی و بدی است؛ پس مستلزم جبر و سلب اختیار نیست؛ (خوانساری، شرح احادیث طینت، بی تا ۹)

وجه سوم) اخبار طینت بیانگر اختلاف استعداد وجودی انسان‌هاست و اختلاف وجودی استعداد منشأ اختلاف انسان‌ها در تمایل به نیکی و بدی است و این مطلب، سبب جبر و سلب اختیار نیست. (سید روح‌الله، موسوی خمینی، طلب و اراده، ۱۳۶۲: ۱۳۷)

وجه چهارم) اخبار طینت مربوط به عالم مثال است. همان عالمی که پس از عالم مجردات و قبل از عالم مادی است، پس مستلزم جبر و سلب اختیار از انسان نمی‌گردد. (طباطبایی، رساله‌التوحیدیه، ۱۴۱۹: ۷۷)

ارزیابی وجوه جمع بیان شده

در مورد وجه جمع اول که می‌گفت "ایمان و کفر تابع طینت نیست؛ بلکه طینت تابع ایمان و کفر است؛ بنابراین، طینت، مستلزم جبر و سلب اختیار از انسان نیست." این پرسش پیش می‌آید که چرا بعضی افراد کفر و بعضی ایمان را اختیار کرده‌اند؟ وجه جمع دوم که می‌گفت: "طینت خوب و بد فقط سبب افزایش میل به خوبی و بدی است؛ پس مستلزم جبر و سلب اختیار نیست." این اشکال مطرح است که در نهایت پرسش می‌شود که چرا خداوند به عده‌ای طینت خوب داد که میل به خوبی در آن‌ها افزایش یابد و عده‌ای را از طینت بدخلق فرمود که میل به بدی در آن‌ها شدید باشد و در نهایت به جهنم واصل شود؟ در مورد وجه جمع سوم که می‌گوید "اخبار طینت بیانگر اختلاف استعداد وجودی انسان‌هاست و اختلاف وجودی استعداد منشأ اختلاف انسان‌ها در تمایل به نیکی و بدی است؛ و این سبب جبر و سلب اختیار نیست."

در این نظریه نیز، این پرسش باقی می‌ماند که چرا خداوند انسان‌ها را دارای اختلاف استعداد وجودی خلق فرمود که این اختلاف استعداد وجودی، سبب می‌شود عده‌ای به جهنم بروند؟ اما وجه جمع چهارم که اخبار طینت را مربوط به عالم مثال می‌داند به دلیل آن‌که این اخبار، بیانگر خلقت عالم مثال است و عالم مثال پس از عالم مجردات و قبل از عالم مادی است و در عالم مجرد تام و نور محض، در طرف تنزل [هستی]، هیچ شری وجود ندارد؛ پس هیچ اشکالی پیش نمی‌آید، که چرا خداوند عده‌ای را خلق فرموده که در بخشی از مراتب نازله وجود خود، گرفتار نقص و عذاب باشد؛ چنانچه در دنیا حتی بهترین بندگان خداوند نیز، دچار عذاب و بلاء هستند؛ پس منافاتی با رحمت واسعه خداوند ندارد که عده‌ای از مخلوقات از حداقل رحمت ممکن برخوردار باشند؛ اما باز در عالم مجرد تام، در همان سعه وجودی خود، از فیض و رحمت - اگرچه بسیار ضعیف - برخوردار باشند. (همان) به نظر می‌رسد بهترین وجه جمع ارائه شده همین وجه چهارم باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری نهایی

۱- ماده طین به معنای خاک مخلوط شده با آب است و طینه در اصل یک واحد و یک قطعه از گل است، و به لحاظ اینکه طین خمیرمایه خلقت نوع انسان هست؛ از این رو، طینت به معنای طبیعت، خلقت و آفرینش، اصل و بنیان انسان آمده است. و طینت در اصطلاح به معنای اصل و ماده اولیه انسان است که از عناصر گوناگونی تشکیل یافته است و در واقع به منزله مرکب و ظرف روح انسان هست و این ماده اولیه در طول حیات انسان در اعمال و رفتار او تأثیر خاصی دارد.

۲- احادیث باب طینت در منابع روایی شیعه بخش معتنابه ای را به خود اختصاص داده‌اند به طوری که دست کم ۲۰ کتاب حدیثی و حدود ۱۲ کتاب تفسیری احادیث این باب را که بالغ بر ۷۰ حدیث است نقل کرده‌اند. اما در منابع روایی اهل سنت توجه چندانی به آن نشده و به ندرت حدیثی در این باره پیدا می‌شود.

۳- در برابر این احادیث، عالمان دین به دودسته تقسیم می‌شوند؛ معدودی معتقدند احادیث طینت اخبار واحدی هستند که دارای ضعف سندی‌اند. و اکثر ایشان معتقدند احادیث طینت در جوامع متعدد حدیثی شیعه با طرق گوناگون نقل گردیده و در حد اخبار مستفیض یا متواتر معنوی است.

۴- اندیشمندان چهار رویکرد نسبت به احادیث باب اتخاذ نموده‌اند؛ برخی این احادیث را معارض با کتاب، سنت قطعی، اجماع و ادله عقلیه می‌دانند و آن‌ها را طرح و رد می‌کنند؛ دسته‌ای به خاطر موافقت آن با روایات عامه و مذهب اشاعره، حمل بر تقیه می‌کنند؛ وعده‌ای [اخباریون] آن را از اخبار متشابه می‌دانند و علم آن را به خدا واگذار نموده و از اظهار نظر درباره آن‌ها سرباز زده‌اند؛ اما جمع کثیری معتقدند میان احادیث طینت و ادله اربعه تعارض ظاهری و اولیه وجود دارد که قابل حل و رفع است. لذا این احادیث را نباید طرح کرد.

۵- مفاد احادیث طینت از معارف عمیق شیعه و از معادن علم و حکمت الهی است که درک آن‌ها نیازمند فهمی عمیق، عقلی سلیم و ضمیری بیدار و روشن است؛ و در این صورت معلوم خواهد شد که طبق احادیث طینت اختلاف انسان‌ها در طینتشان امری طبیعی، موجه و لازمه اجتناب‌ناپذیر نظام خلقت است؛ و اختلافات ناشی از طینت که در اخبار طینت بیان شده است به نحوی نیست که اختیار را از انسان سلب کند؛ بلکه نقش ماده اولیه خلقت و طینت انسان‌ها در حد اقتضاست نه بیش از آن.

۶. برداشت‌ها و تفاسیر گوناگونی از اخبار طینت شده است همچون؛ حمل بر مجاز و کنایه عرفی، کنایه از مرتبه‌ای از مراتب علم الهی، کنایه از علم و تقدیر خداوند، مفهوم عامی که شامل درجات انسان‌های بهشتی یا جهنمی می‌شود، کنایه از اختلاف استعداد انسان‌ها، حمل بر خلقت مربوط به عالم ذر، عالم مثال و عالم دنیا، حمل بر اینکه علم خداوند به اعمال اختیاری انسان^۳‌ها موجب تفاوت در طینتشان است، تأویل به اینکه طینت خوب و بد فقط سبب افزایش میل به خوبی و بدی است و تفسیر به اینکه منشأ اختلاف انسان‌ها در تمایل به نیکی و بدی، اختلاف در استعداد وجودی آن‌ها است

۷- به نظر می‌رسد بهترین برداشت و نظریه‌ای که راجع به اخبار طینت هست؛ مربوط به علامه طباطبایی؛ است که اثبات می‌کند که اخبار طینت مربوط به عالم مثال است؛ همان عالمی که پس از عالم مجردات و قبل از عالم مادی است و با این نظریه، هیچ اشکالی بر این احادیث باقی نمی‌ماند؛ و دیگر احتیاجی به تأویل احادیث طینت و حمل بر کنایه و مجاز نیست؛ زیرا تأویل و حمل بر مجاز و کنایه وقتی است که مشکل و محذوری وجود داشته باشد.

۸- ادله و وجوهی در جمع بین اخبار طینت و اختیار انسان ذکر شده است، به نظر می‌رسد بهترین وجه جمع بیان شده نظریه علامه طباطبایی باشد که قائل است اخبار طینت مربوط به عالم مثال است که با این وجه جمع، مضمون این اخبار مستلزم جبر و سلب اختیار از انسان نمی‌گردد.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ معارف اسلامی)، قم، ۱۳۷۳ هـ.ش.

کتاب:

۱. ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، المكتبة العلمية، بیروت، ۱۳۹۹ هـ.ق.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، الأمالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶، هـ.ش.
۳. _____ صفات الشیعة، اعلمی، تهران، ۱۳۶۲ هـ.ش
۴. _____ علل الشرائع، ترجمه ذهنی تهرانی، انتشارات مؤمنین، قم، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۵. _____ عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۷. ابن الصواف، محمد بن أحمد بن الحسن بن إسحاق أبو علی البغدادی، الثاني من اجزاء ابن صواف، مخطوط نُشر فی برنامج جوامع الکرّم المجانی التابع لموقع الشبكة الإسلامية، ۲۰۰۴ م.
۸. ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء. موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل - دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، بی تا.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دارالکتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ هـ.ش
۱۰. جزایری، سید نعمت الله، الأنوار النعمانية، مکتبه حقیقت، تبریز، بی تا.
۱۱. جیلانی، رفیع الدین محمد بن محمد مؤمن، الذریعة إلى حافظ الشریعة (شرح أصول الکافی جیلانی)، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ هـ.ق
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی اصول الائمة تکملة الوسایل، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۳. حسینی استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۵. حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۱۶. خوانساری، آقا جمال الدین، شرح احادیث طینت، نهضت زنان مسلمان، تهران، بی تا.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۸. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۹ م.
۲۰. زیات، احمد حسن، المعجم الوسيط، انتشارات مرتضوی، تهران، بی تا.
۲۱. السیوطی، جلال الدین، عبد الرحمن بن أبی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۲۲. شبر، سید عبدالله، مصابیح الانوار فی حلّ مشکلات الاخبار، موسوعه النور للمطبوعات، بیروت، بی تا.
۲۳. شبانی، محمد بن حسن، کتاب الجیم، الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریه، قاهره، ۱۹۷۵ م.
۲۴. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم الكتاب، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق.
۲۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول الکافی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ هـ ق.
۲۶. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ ق.
۲۷. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، منتهی الارب فی لغة العرب، بی نا، تهران، ۱۲۹۷ هـ ق.
۲۸. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ هـ ق.
۲۹. _____ رساله التوحیدیه، مؤسسه نعمان، بیروت، ۱۴۱۹ هـ ق.
۳۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق.
۳۱. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران، ۱۳۸۵ هـ ش.
۳۲. طوسی، محمد بن الحسن، شیخ طوسی، الأمالی، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۳۳. طوسی، خواجه نصیرالدین، ابوجعفر محمد بن محمد، کلمات المحققین، بی نا، قم، ۱۳۴۱ هـ ش.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ هـ ق.
۳۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ هـ ق.
۳۶. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، دار الهجره، قم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۳۷. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات (لراوندی) / سلوة الحزین، انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم، ۱۴۰۷ هـ ق.
۳۸. قفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشیعه الامامیه الثنی عشریه، بی جا، ۱۴۱۴ هـ ق.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ هـ ق.
۴۰. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، تهران، ۱۴۱۰ هـ ق.

۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۴۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی-الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، المكتبة الإسلامیة، تهران، ۱۳۸۲ هـ.ق.
۴۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۴۴. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۴۵. مطهری، مرتضی، فطرت، صدرا، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ هـ. ش..
۴۶. موسوی خمینی، سید روح الله، طلب و اراده، مرکز انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۴۷. مقالات**
۴۸. ابوالقاسمی، محمدجواد، بازکاوی احادیث طینت روزه‌ای به بحث در سررشته و اختیار انسان، فصلنامه فقه پزشکی، سال دوم، شماره دوم، ۱۳۸۹.
۴۹. خلیلی، مصطفی، طینت در کلام و حکمت، فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال هفتم، شماره بیست و هفتم، ۱۳۹۰.
۵۰. رضوانی، معصومه، ذاکری، مهدی، روایات طینت و اختیار انسان، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، شماره ۶۹، ۱۳۹۵ هـ. ش.
۵۱. سجادی زاده، سید علی، سعادت و شقاوت از دیدگاه قرآن، نشریه علوم و معارف قرآنی، شماره شش و هفت، ۱۳۷۷.
۵۲. طایفی نصرآبادی، نفیسه، مهریزی، مهدی، مراحل و قواعد فقه الحدیث از دیدگاه مجلسی اول در لواصع صاحبقرانی، علوم حدیث، سال ۱۶، ۱۳۹۰، شماره اول و دوم.
۵۳. محامد، علی، سعادت و شقاوت از دیدگاه فلاسفه و دین، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، شماره هفت و هشت، ۱۳۸۰.
۵۴. نقی زاده، حسن، اخبار طینت، الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، شماره هفتاد و دوم، ۱۳۸۵ هـ.ش.